

نقش احسان الله بیات در ایجاد تفرقه

هر بار که دهل بیات از تلویزیون (بی نور و نمک) در امریکا به صدا در می آید، هر زمانیکه این تلویزیون غیر سیاسی و یا بهتر گفته شود، غیر ملی، بصورت دستوری، اشاره ای به سیاست و سیاست بازی میکند، بوی گند آن بالا گرفته و باعث آزار و اذیت هموطنان ما میگردد.

در حقیقت (تلویزیون بی نور و نمک)، وظیفه دارد تا اذهان مردم را از جریانات خونبار مملکت و از وقایع دلخراش روز مره در آن دیار بی یار و یاور، به دور نگهدارد و بصورت بسیار آهسته و بطی، زهر تفرقه را در اذهان هموطنان بی خبر ما تزریق نماید.

یکی از هموطنان دراک ما که از روی تصادف، تلویزیون (بی نور و نمک) را تماشاگر میشود، از روی بدچانسی با پروگرام (فرید یونس شو) سر میخورد و جفنگ پراگنی ها و سفسطه گوئی های وی، توجه هموطن با رسالت ما را خود جلب میکند. جلب توجه به هر وسیله ایکه ممکن باشد و یا به عبارت دیگر، جهت رسیدن به هدف، استفاده از هر وسیله را مجاز دانستن، همان وظیفه ناپاک ایست که بر دوش نحیف "فرید یونس" گذاشته اند و او هم از عهده همچو وظیفه ناپاکی، بخوبی بدر می آید.

باید گفت که آقای "فرید یونس"، صرف مجری یک برنامه است و آنچه برایش دستور داده میشود انجام میدهد. او فقط از ظاهر شدن در پرده تلویزیون و مطرح بودن در یک جمع کوچک خانواده (بی نور و نمک) حظ میبرد. برای جناب "یونس"، نه وطن مطرح است و نه هم وطندار و نه هم سرنوشت مملکت و مردم افغانستان. ایشان درس خود بزرگ بینی را از استاد خود، "فرهاد روانی"، بیخشید، "روان فرهادی"، فراه گرفته است. در حقیقت این "روان فرهادی" بوده است که هم خود را و هم او را به مرض "روانی" مبتلا ساخته است.

و اما "روان فرهادی" که بی خیال در چوکی نمایندگی افغانستان در ملل متحد، لمیده بود، در حقیقت نماینده "برهان الدین ربانی"، مشهور به "بحران الدین جنگانی"، امیر جنگ پل باغ عمومی کابل در سالهای خون و خیانت بود. (روان)، روان و فراوان پول گرفت و سرمایه اندوخت و به مملکت پشت کرد و راه خود گرفت و رفت. همه خوب به یاد دارند که در اوج بمباردمان وحشیانه و بلا توقف طیارات امریکائی بر افغانستان ویرانه و بگفته مقامات نظامی امریکا (کارپت بامبینگ)، همین روان فرهادی بود که مصرانه از مقامات امریکائی خواهش میکرد و تضرع و التجا می نمود و عذر و زاری میکرد تا بر شدت بمباردمان شان بیفزایند تا استادش "ربانی" دوباره به قدرت برسد و...، اما "فرید یونس"، قرار معلوم همان وظایف (روانی) را، مفت و مجانی انجام میدهد و قرار گفته خودش، از گرفتن پول "بنیاد بیات" خودداری نموده است. الغیب و عنده الله. او فقط از ظاهر شدن در پرده تلویزیون لذت برده و غرایض خود بزرگ بینی خود را مرفوع می سازد.

او به حیث یک انسان و یک افغان، (اگر خود را افغان بداند)، حق دارد که یک قهرمان داشته باشد و یا قهرمان تراشی و قهرمان شکنی کند. او میتواند از یک انسان عادی، یک پیغمبر بسازد و از یک جنگ سالار، چگوارا و ناپلئون، اما هرگز حق و اجازه ندارد که جهت برآورده شدن امیال شخصی و گروپی خویش، به یک قوم توهین نماید و یا اقوام شریف افغانستان باستانی را در مقابل همدیگر قرار داده و آب را گل آلود نموده و ماهی مقصود صید نماید. اگر برای جناب شان چنین دستوری از "بنیاد بیات" میرسد و ایشان بدون تعمق و تفکر و بدون درنگ و بدون تجزیه و تحلیل نمودن آن برنامه های تفرقه افکنانه دستوری، بی خیال در خدمت احسان الله بیات و بنیادش قرار گرفته و از ورای تلویزیون او، آب بر آسیاب بیگانه میریزد، در حقیقت شریک جرم سنگین و غیر قابل اغماض و غیر قابل بخشش آن جناب شمرده میشود.

بگذار تلویزیون "بی نور و نمک" در شمال کالیفرنیا، همچنان بر رواق گذشته بچرخد و با ساز و آواز و رقص و پایکوبی و برنامه های بی سرو پا و بی نور و نمک خود ادامه دهد و به همان کجراهه که روان است، روان باشد، عاقبت از پا در خواهد افتید و به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد. همان گونه که تلویزیون دیگری با همین راه و روش و کج اندیشی و کج روی، به سقوط مواجه گردید و به گورستان تاریخ سپرده شد. ما شاهد سقوط این تلویزیون "بی نور و نمک" نیز خواهیم بود. هر چند "بنیاد بیات" با سرمایه فراوانی که از خون هموطنان ما اندوخته است، از حامیان بیرونی خود دستور دارد تا این تلویزیون را به هر قیمتی که باشد، زنده نگهدارد و به همین کجروی های خود ادامه دهد. اما قسمی که گفته اند، "بار کج به منزل نمی رسد" و همانگونه که "بیات" های چپ و راست نماندند، این "بیات" هم که همیشه در مسیر هر بادی خم و راست میشود، رفتنی است و حق و حقیقت پیروز شدنی. این ملت

دپانو شمیره: له ۱ تر 2

است که مانند همیشه سرافراز خواهد ماند و این مملکت است که از بین دریای خود و آتش و تفتین و توطئه از خود و بیگانه، بیکار چه و مستحکم به پا خواهد ایستاد.

ما را با هیچ فرد و گروه و دسته و جنبش و با هیچ سازمان و حزب و تلویزیون و...، سر دشمنی نیست و هیچ خصومت شخصی و زبانی و قومی و...، هم با هیچ کسی نداشته و تفرقه های زبانی و محلی و قومی و مذهبی و...، را هم سخت نفرت انگیز دانسته و از آن متنفریم، اما آنجا که منافع شخصی و گروهی و قومی و زبانی و...، بالاتر از منافع ملی قرار داده شوند، وظیفه ایمانی و وجدانی خود میدانیم تا هموطنان خود را متوجه کارهای غیر ملی شان نموده و عکس العمل نشان دهیم و این حق مسلم هر افغان آزاده و وطن دوست است.

تاریخ فراموش کار نیست و حافظه قوی دارد و این تاریخ است که قضاوت میکند و خوب و بد را از هم سوا می سازد و مرز بین خادم و خائن و قهرمان و جنایتکار را تعیین می نماید.

چرا ما از سرنوشت شوم و نفرت انگیز "حزب دیموکراتیک خلق" درسی فرا نمی گیریم؟ چرا از سرنوشت خونبار "تنظیم های پیشاوری و تهرانی"، چیزی نمی آموزیم؟

چرا از سرنوشت "طالبان جهل و جنایت"، پندی نمی گیریم؟

تا چه وقت و تا کدام زمان باید آتش تفرقه های قومی و زبانی و مذهبی را به دستور بیگانه ها، شعله ور نگهداشت؟ چرا باید زبونه و بصورت بسیار خفت آوری در بدل یک مشت پول، به ساز "تجزیه طلبی" رقصید؟

شرم باد بر آنانیکه دانسته و هدفمندانه در خدمت اجنبی قرار گرفته و به مام میهن خیانت میکنند.

جناب "بیات"! دست از این تفرقه اندازی ها بردارید که جز روسیاهی چیزی برای تان به ارمغان نمی آورد.

تا یک نفر افغان است، زنده افغانستان است
زنده افغانستان است، تا یک نفر افغان است